

معرفی و نقد کتاب «گویش نقوسان تفرش»

محمود ظریفیان^۱

گویش نقوسان تفرش به کوشش آقای ولی... درودیان، شاعر، نویسنده و پژوهشگر معاصر در ۱۷۶ صفحه فراهم آمده است. این کتاب را انتشارات آیدین تبریز در شمارگان ۱۰۰۰ به قیمت سه هزار تومان به بازار کتاب عرضه کرده است.



این معرفی نقد گونه را با نام کتاب آغاز می‌کنیم: «گویش نقوسان تفرش». در تعریف واژه گویش - و گاه حتی لهجه - هاله‌ای از ابهام وجود دارد. تعاریف متفاوت و متعدد زبان‌شناسان نیز نه تنها کمکی به شفافیت تعریف‌ها نکرده که گاه بر ابهامات افزوده است. با این حال، می‌توان چنین

گفت که لهجه، گونه‌ای از زبان است که با گونه معیار، تفاوت‌های آوایی دارد، در حالی که در گویش علاوه بر تفاوت‌های آوایی تفاوت‌های صرفی و نحوی نیز دیده می‌شود. بین متکلمان به لهجه‌های یک زبان تفهیم و تفاهم - یا به قول استاد نجفی تفهیم و

۱. پژوهشگر فرهنگ عامه و از همکاران استاد مرحوم سیدابوالقاسم انجوی شیرازی

تفهم - کامل به وجود می‌آید، اما در گویش، این امر تا حدودی مختل و گاه به صفر نزدیک می‌شود. در این صورت این گویش‌ها، زبان‌های مستقل به شمار می‌روند و اطلاق واژه گویش بر آنها صحیح به نظر نمی‌رسد.

با این توضیحات واژه گویش با محتوای کتاب سازگاری ندارد و بهتر بود که از کلمه لهجه استفاده می‌شد. آن چه در این کتاب بخش اصلی به شمار می‌رود و خود مؤلف نیز آن را با عنوان «متن» مشخص کرده واژه‌های نقوسانی به ترتیب الفبایی و آوانگاری شده است که از صفحه ۳۱ آغاز می‌شود و با یادداشت‌های مربوط به آن در صفحه ۱۰۶ پایان می‌گیرد. در بخش پیوست‌ها نیز دو مطلب، اولی روایتی از قصه «شنگول و منگول» معروف و دیگری «ترانه مشک‌زنی» با لهجه نقوسانی به چاپ رسیده که علاوه بر ارزشی که از نظر مطالعات فرهنگ عامه دارد، از دیدگاه لهجه‌شناسی قابل توجه است. گفتنی است که واژگان گردآوری شده صرفاً بیانگر تفاوت‌های آوایی نسبت به گونه معیار است، در حالی که متون این چنینی «پیکره» ای برای بررسی ساختار لهجه یا گویش یا زبان است. نگارنده این سطور نیز بر مبنای دو متن اخیر مدعی است که گونه مورد استفاده در نقوسان را باید لهجه نام داد نه گویش.

بر جلد ساده اما زیبای کتاب، علاوه بر عنوان، تصویری از پرنده‌ای رنگین و خوشخوان نقش بسته که بسیار زیرکانه بر محتوای کتاب دلالت دارد. می‌دانیم که شاعران ما آواز پرندگان خوش‌آوازی چون بلبل و هزارستان و قمری را به خواندن کتاب‌های مقدس یا سخن گفتن به زبان‌های کهن و قدیمی ایرانی تشبیه کرده‌اند.

از آن جمله نام زنده‌باف را برای بلبل پدید آورده‌اند و در اشعار خویش جای داده‌اند.

فرخی سیستانی در قصیده‌ای چنین سروده است:

هر گلی را به شاخ گلبن بر زنده‌بافی ست با هزار شغب

یا حافظ شیرین سخن در غزلی می‌سراید:

بلبل ز شاخ سرو به گل‌بانگ پهلوی می‌خواند دوش درس مقامات معنوی

بنابراین، تصویر زیبا به درستی با محتوای کتاب که راجع به یکی از لهجه‌های

فارسی است، تناسب دارد.

نخستین بخش از کتاب، بعد از شناسه و فهرست، پیشگفتار مؤلف است که طبق معمول به محتوای کتاب، روش کار و چگونگی پدیدآمدن اثر اشاره می‌کند و به کسانی که وی را در این کار یاری داده‌اند، سپاس می‌گوید. سپس، نقوسان در شش صفحه با بیتی از مؤلف معرفی می‌شود. در بخش «زادبودم هزار ساله من، نقوسان» به جای پرداختن به پیشینه و تاریخ نقوسان، مؤلف به شرح مهاجرت خود به تهران در سال‌های نیمه اول دهه بیست می‌پردازد. او حسرت‌گونه از زندگی ساده و بی‌آلایش خود در محیط روستای مألوف یاد می‌کند و بر نامردمی‌های تهرانی‌ها و زندگی در شهر پرهیاهو خرده می‌گیرد. این بخش با اشاره به وضعیت فعلی روستا به پایان می‌رسد. گفتنی است که این بخش به همین صورت قبلاً در ماهنامه زمان در شماره اردیبهشت ماه ۱۳۷۶ چاپ شده و نویسنده عین متن را در کتاب آورده است.

بخش بعدی کتاب که از صفحه ۱۷ آغاز می‌شود عنوان «گوش نقوسان تفرش» را دارد. با چنین عنوانی این بار خواننده انتظار دارد که با توصیفی از لهجه یا به قول مؤلف، گوش نقوسان و تفاوت‌های آن با گونه معیار آشنا شود. اما آنچه می‌یابد توضیحی کلی است در این باب که آنچه در این مجموعه آمده تنها بخشی از واژگان رایج در نقوسان است و این واژه‌ها نیز تحت تأثیر نفوذ زبان رسمی در حال فراموشی‌اند و سرانجام این تذکر که بهتر است تا دیر نشده به ثبت و ضبط لهجه‌ها و گوش‌ها اقدام شود.

از این پس گوش نقوسان به فراموشی سپرده می‌شود و اطلاعاتی درباره وضعیت جغرافیایی طبیعی (در متن) و جغرافیایی انسانی (در یادداشت) ارائه می‌گردد که چندان با عنوان انتخابی سازگاری ندارد. آنچه می‌تواند همسو با عنوان ارزیابی شود نمایه‌ای است از نشانه‌های آوایی که برای ضبط تلفظ واژه‌ها به کار گرفته شده است. بررسی همین نمایه حاکی از آن است که دستگاه واجی لهجه نقوسان با فارسی معیار همسان و همگون مانده است. در این نمایه ما با بیست و سه صامت و شش مصوت زبان فارسی رو به رو هستیم، البته بنا به سنت در قسمت مصوت‌ها، دو علامت *ey*، *ow* نیز افزوده شده است. دو صدایی که اگر از نظر آواشناسی هم به عنوان مصوت مرکب پذیرفته شوند از دیدگاه واجی، دو واج (یک مصوت کوتاه و یک صامت) به شماره می‌روند.

در بخش بعدی کتاب که با عنوان متن مشخص شده و از صفحه ۲۹ آغاز می‌شود، واژه‌های نقوسانی با طبقه‌بندی الفبایی آمده است که آقای محمدرضا محمدی از دانش‌آموختگان زبان‌شناسی و از یاران مؤلف و همدرس دیرین راقم این سطور آوانگاری کرده‌اند. مؤلف محترم در گزینش این واژه‌ها ملاک و معیار خویش را ذکر نکرده‌اند. معمولاً برای گزینش واژه‌ها در چنین آثاری، ملاک و معیار، تفاوت با گونه معیار است. تفاوت‌ها ممکن است صرفاً آوایی باشد، نظیر عامو به جای عمو یا معنایی باشد مانند آوازه که در فارسی رسمی و معیار یکی از معانی آن صیت و شهرت است (فرهنگ معین، ذیل همین واژه) و در نقوسانی درست عکس آن یعنی شهرت بد و بدنامی یا واژه اصلاً مخصوص آن لهجه و گویش است و در فارسی معیار یافت نمی‌شوند، برای مثال دی‌نی‌گون به معنی پیروز. به این ترتیب دیگر به سراغ واژه‌هایی که عیناً همسان با گونه معیار است نمی‌روند. اما در میان واژه‌های ثبت شده از گونه اخیر، واژه‌های آژگار، اجاق کور، ارسی، افاقه کرد، بارهنگ، بغ کردن، بلغور، پاپی شدن، تون، تیان و... همان معنی فارسی معیار را می‌دهند.

در آوانگاری نخستین حرف برخی از واژه‌ها، از جمله در حرف ن و همین‌طور واژه‌هایی که با حرف ت شروع می‌شوند، حرف آغازی با حرف بزرگ آوانگاری شده که البته صحیح نیست و نگارنده تصور می‌کند این سهو از جانب حروف‌چین باشد تا مؤلف یا جناب محمدی.

در صفحه ۴۶ واژه‌ای به صورت ت به ت ضبط شده که املای آن به صورت «ته به ته» صحیح است. باید توجه داشت که در نگارش واژه‌هایی با ساخت (صامت + مصوت کوتاه) حتماً مصوت کوتاه به کتابت درمی‌آید و از دو حرف «ها» و «واو» استفاده می‌شود؛ مقایسه شود با واژه‌های نه، به، که، تو (ضمیر دو شخص مفرد) دو (عدد) و چو.

اگر از ایرادهای معدود بالا بگذریم، ثبت همین تعداد اندک از واژگان لهجه نقوسان، در خور تحسین است. بی‌گمان بسیاری از همین واژه‌ها امروزه در اثر گسترش رسانه‌های همگانی و عوامل دیگر در نقوسان فراموش شده و به جای آن‌ها واژه‌های فارسی معیار جایگزین شده است. برای کسانی که دستی در لهجه‌شناسی ایرانی دارند

مقایسه این واژه‌ها با لهجه‌های دیگر حتماً جالب و قابل توجه خواهد بود، مثل تانستن به جای توانستن که مولانا هم آن را در شعرش به کار برده و گفته:

اختیاری هست ما را بی‌گمان
حس را منکر نتانی شد عیان

امروزه این واژه در لهجه مردمان قزوین و کرمانشاه رایج و متداول است یا واژه آش که در برخی از روستاهای استان کرمانشاه، به پلو و غذایی که تنها با برنج پخته شود، اطلاق می‌گردد یا واژه‌هایی چون آمخته، آلال چال پو که با اندک تغییری، امروزه در ترکی زنجانی به صورت‌های آموختا، آلاچرو تلفظ می‌شود.

نکته دیگر درباره همین بخش آن که مؤلف، در فراهم آوردن یادداشت‌ها و تعلیقات متن، پژوهش لازم و کافی را انجام داده است و این بخش که از صفحه ۹۷ آغاز می‌شود و با صفحه ۱۰۴ پایان می‌گیرد اطلاعات ارزنده‌ای دارد.

بخش پیوست‌ها، صفحه ۱۰۷ تا ۱۱۸ را دربرمی‌گیرد و در آن ابتدا نامه استاد دکتر علی اشرفی صادقی را می‌خوانیم که در پاسخ به نامه مؤلف راجع به وجه تسمیه و ریشه لغوی نقوسان توضیح موجز اما فاضلانه‌ای داده‌اند، مطلبی که از باب اهمیت، پشت جلد کتاب نیز دوباره آمده است. در ادامه چند مثل و حکایت آمده که با اعراب گذاری به لهجه محلی ثبت شده و در ابتدای همین نوشتار درباره اهمیت و ارزش آنها سخن رفته است. در بخش پایانی کتاب تصویرهایی از روستا آمده که لازمه چنین کتاب‌هایی است.